

تعهد بین‌المللی دولت‌ها در تضمین حق بر تأمین اجتماعی در اندیشه جان رالز

آزاده‌سادات طاهری^{۱*}، مجید مظلوم^۲

چکیده

تعهد دولت‌ها در تضمین حق تأمین اجتماعی امروزه در اسناد بین‌المللی و غالب نظریات حقوقی پذیرفته شده است. اما در خصوص اینکه ماهیت تعهد دولت‌ها در تضمین این حق صرفاً داخلی و ملی است یا علاوه بر آن دولت‌ها تعهد بین‌المللی نیز دارند، اختلاف نظر وجود دارد. در این مقاله سعی بر آن است که ماهیت تعهد دولت‌ها (داخلی و بین‌المللی) در تضمین حق تأمین اجتماعی در اندیشه جان رالز شناسایی شود. قراردادگرایی جان رالز به‌منزله یکی از مبانی توجیهی حق‌های بشری، تعهدات دولت‌ها را در تضمین این حق بررسی می‌کند. رالز در تضمین این حق به تعهدات داخلی یا بین‌المللی دولت‌ها رویکرد یکسانی ندارد. به این معنا که در قراردادگرایی او تعهد دولت‌ها در تضمین حق بر تأمین اجتماعی در سطح داخلی پذیرفته شده، اما تعهد بین‌المللی آن‌ها در ماهیت و روش‌ها دارای ابهام است. با این حال به نظر می‌رسد در شرایط خاص، رالز مساعدت‌های محدود در سطح بین‌المللی را نه الزامی بلکه جایز می‌داند.

کلیدواژگان

تأمین اجتماعی، تعهد بین‌المللی دولت‌ها، جان رالز، حق تأمین اجتماعی، حقوق بشر.

۱. استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: azadetaheri@semnan.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۶

مقدمه

تأمین اجتماعی به منزله مکانیسمی که از افراد در مقابل خطرهای اجتماعی حمایت می‌کند امروزه از سوی اسناد بین‌المللی و غالب نظریه‌پردازان پذیرفته شده است. این مکانیسم از یک سو سبب می‌شود که افراد امنیت اجتماعی داشته باشند و از سوی دیگر برای آن‌ها این فرصت را فراهم می‌کند که موقعیت اجتماعی خود را بهبود بخشند.^۱

امروزه با غلبه گفتمان حقوق بشر، تأمین اجتماعی به مثابه یک حق برای انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است و دولت‌ها مسئولیت اصلی تضمین این حق را بر عهده دارند. از مهم‌ترین اسناد ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که از مساعی ملی در کنار همکاری بین‌المللی در جهت برخورداری از تأمین اجتماعی در معنای عام آن صحبت کرده است. این ماده بیان می‌دارد: «هر کس به عنوان عضو اجتماع حق تأمین اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و رشد آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد».

در کنار این ماده اعلامیه، اسناد دیگری نیز هستند که دولت‌ها را به تأمین این حق ملزم می‌کنند. برای مثال، در ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها به تأمین این حق در سطح ملی و بین‌المللی متعهد شده‌اند. در بند یک ماده ۲ این میثاق کشورها به همراه همکاری و مساعدت بین‌المللی (international assistance & co-operation)، به تأمین حقوق مندرج در این میثاق ملزم شده‌اند. این بند بیان می‌کند: «هر کشور طرف این میثاق متعهد می‌گردد به سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و مساعدت بین‌المللی به‌ویژه در طرح‌های اقتصادی و فنی با استفاده از حداکثر منابع موجود خود به منظور تأمین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته‌شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص با اقدامات قانون‌گذاری اقدام نماید».

درواقع تعهد دولت‌ها نسبت به تضمین این حق در سطح داخلی پذیرفته شده است، اما در تضمین بین‌المللی این حق اختلاف نظر وجود دارد. برخی اندیشمندان تعهد بین‌المللی دولت‌ها

۱. می‌توان گفت که تأمین اجتماعی معنای عام و خاص دارد. در معنای خاص، تأمین اجتماعی مقابله با خطرهای اجتماعی است. به این معنا که در صورت وقوع خطر اجتماعی برای افراد از آن‌ها حمایت می‌شود. غالباً تعاریفی که از تأمین اجتماعی می‌شود این معنا را در نظر دارند، اما در معنای عام، تأمین اجتماعی نه تنها از افراد در مقابل خطرهای حمایت می‌کند، بلکه با انجام اقدامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سعی در پیشگیری از خطرهای اجتماعی نیز دارد. برای مثال، در معنای عام از تأمین اجتماعی وقتی از حمایت از اشخاص در برابر بیکاری صحبت می‌کنیم از سیاست‌های اشتغال نیز سخن به میان می‌آید. اما در معنای خاص، تأمین اجتماعی تنها به بیکاری فرد می‌پردازد (عراقی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰؛ پیترز، ۱۳۸۸: ۹۹). در این مقاله تأمین اجتماعی به معنای عام مدنظر است.

در تضمین این حق را پذیرفته و برخی دیگر با آن مخالفاند. به عبارت دیگر، پرسش اینجاست که آیا تعهد دولت‌ها در قبال حق بر تأمین اجتماعی تنها در سطح داخلی و ملی معنا می‌شود یا ابعاد بین‌المللی نیز دارد؟ و اگر تعهد بین‌المللی برای دولت‌ها در این خصوص شناخته شود نحوه برآوردن و عمل کردن به این تعهد چگونه است؟ این مقاله می‌کوشد پاسخ به این سؤال را در اندیشه‌های جان رالز - از تأثیرگذارترین اندیشمندان معاصر - جستجو کند. برای رسیدن به پاسخ این سؤال در آغاز طرح نظریه عدالت رالز بررسی می‌شود تا توجیه او از ماهیت تعهد دولت‌ها در سطح داخلی شناخته شود. سپس نظریات او در خصوص روابط ملل بیان می‌شود، زیرا تعهد بین‌المللی دولت‌ها درون آن روابط معنا می‌یابد.

نظریه عدالت رالز

قرارداد اجتماعی یکی از مبانی توجیهی حق‌های بشری به شمار می‌رود؛ قراردادی که از سوی مردم عاقل و آگاه با رعایت حقوق تمام افراد منعقد می‌شود. حق تعیین سرنوشت، حق حداقل معیشت و حق زندگی سالم و انسانی از جمله حق‌هایی هستند که مردم عاقل و آگاه در قرارداد خود، خارج از هر ویژگی عرضی می‌پذیرند (سیدفاطمی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

جان رالز یکی از افرادی است که به طرح قرارداد اجتماعی می‌پردازد. او با طرح قرارداد اجتماعی خود بحث قراردادهای هابز^۱ و روسو^۲ را یادآوری می‌کند. رالز با قرارداد اجتماعی سعی دارد طرح جدیدی از عدالت اجتماعی را درون لیبرالیسم ایجاد کند. در واقع او یک اندیشمند لیبرال است و به اصل آزادی توجه بسیاری دارد، اما سعی دارد بی‌عدالتی را که در نظام بازار آزاد به وجود می‌آید با ایده خود رفع کند (بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

رالز برای پایه‌ریزی قرارداد خود -مانند دیگر قراردادگرایان- در آغاز وضع اولیهای را فرض می‌کند که در آن تمام مردم گرد هم آمده‌اند. هر کس در این وضع سعی دارد منافع خود را تأمین کند. شرط دیگری که رالز در این وضع نخستین می‌گذارد این است که تمام مردم باید

۱. قراردادگرایی هابز مبتنی بر وضع نخستینی بود که در آن انسان‌ها به دلیل خوی گرگ‌مانند خود، به جان و مال یکدیگر می‌افتند و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند. در نهایت این مردم برای آنکه بتوانند نظم را در جامعه حاکم کنند به موجب یک قرارداد اجتماعی، حقوق و آزادی‌های خود را به فردی می‌سپارند و در مقابل از او می‌خواهند تا نظم و امنیت اجتماعی را برپا کند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

۲. قراردادگرایی روسو نیز همچون قراردادگرایی هابز مبتنی بر یک وضع نخستین است. اما در این وضع نخستین انسان‌ها خوی گرگین ندارند، بلکه خوی نیک دارند. این انسان‌ها برای اینکه بتوانند حقوق و آزادی‌های خود را حفظ کنند به موجب قراردادی اجتماعی، حاکمی را بر می‌گزینند تا او از این حقوق و آزادی‌ها حمایت کند. حاکم هابز حاکمی مطلق‌گراست که هیچ محدودیتی ندارد، اما حاکم روسو مطلق نیست و حقوق و آزادی افراد او را محدود می‌کند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

در پس پرده بی خبری باشند. این بی خبری سبب می شود که فرد نتواند جایگاه اجتماعی، توانایی ها و روحیات خود را ببیند و بدون آن ها توافق را منعقد کند. از نظر او عدالتی که با در نظر گرفتن این وضع اولیه که در آن حجاب جهل وجود دارد، صورت گیرد، به مثابه انصاف است (رالز، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

با پیش فرض دانستن این موضوع، رالز دو اصل را بیان می کند و بر این نظر است که مردم در این وضعیت برای توزیع منصفانه نیکی های اساسی، آن ها را انتخاب می کنند. اصل اول که به آزادی های سیاسی و مدنی مرتبط است بیان می دارد: «هر شخص قرار است حق برابری نسبت به گسترده ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد» که به موجب آن همه افراد باید در آزادی برابری داشته باشند (رالز، ۱۳۸۷: ۱۱۰). طبق این اصل نظام عادلانه، نظامی است که حداکثر آزادی ها و حق های بنیادین مدنی و سیاسی را به شهروندان اختصاص دهد. در نتیجه در این اصل حق های نسل اولی مانند آزادی بیان، عقیده، اندیشه، مذهب، تجمعات و آزادی های شخصی تضمین می شوند. این اصل رالز کمتر بحث برانگیز است، زیرا بر برابری حقوقی یا همان عدالت حقوقی مبتنی است (سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

اصل دوم از دو بخش تشکیل می شود؛ این اصل بر حقوق و آزادی های اقتصادی و اجتماعی توجه دارد. در بخش اول اصل دوم، رالز بیان می کند که نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید طوری تنظیم شوند که برای همه امکان رسیدن به موقعیت های برابر باشد. شاید بهتر باشد گفته شود که منظور این بخش برابری فرصت هاست. به موجب این اصل تمام افراد از هر طبقه و قشر اجتماعی این فرصت را به دست می آورند تا به موقعیت های اجتماعی مدنظر خود برسند. فرصت آموزشی برابر، سیاست های بازتوزیعی و اصلاحات اجتماعی از جمله اقداماتی است که این فرصت ها را برای افراد فراهم می کند (سندل، ۱۳۹۴ (ب): ۸۷)، اما رالز این برابری را نیز ناکافی و ناعادلانه می داند. براین باری در این خصوص بیان می کند که در نتیجه برابری فرصت ها شایسته سالاری به وجود می آید که در آن جبر طبیعی وجود دارد؛ این جبر همان تفاوت های ژنتیکی است که سبب می شود افراد باهوش راحت تر به موقعیت های اجتماعی برسند (Barry, 1989: 225). رالز این جبر را در جامعه عادلانه، ناعادلانه می داند. سندل در رد این شبهه که آیا نظریه رالز مخالف شایسته سالاری است بیان می کند که در نظریه رالز شایسته سالاری وجود دارد، اما افراد هر اندازه که به موقعیت و ثروت بیشتری دسترسی می یابند می بایست مقداری به محرومان نیز کمک کنند (سندل، ۱۳۹۴ (الف): ۱۵۶). در نتیجه رالز بخش دوم اصل دوم خود را بیان می کند.

در بخش دوم اصل دوم گفته می شود که نابرابری های ذکر شده، باید به گونه ای سازمان دهی شوند که بیشترین سود را برای محرومان فراهم کنند (اصل تفاوت). در واقع بخش دوم در حمایت اقتصادی و اجتماعی از محرومان و کم امتیازان جامعه است (رالز، ۱۳۸۷: ۱۱۰). این

بخش نظریهٔ رالز مبتنی بر برابری دموکراتیک و اصلاح برابری فرصت‌هاست (Barry, 1989: 222). به موجب این بخش از سرمایه‌دار حمایت می‌شود، اما او می‌بایست از محرومان حمایت کند. از نظر او سرمایه‌داری می‌تواند رشد یابد، اما محدودیت این آزادی، حمایت از محرومان است و دولت به‌منظور جلوگیری از نابرابری بیش از حد درآمدها که مانع آزادی و برابری فرصت‌ها می‌شود، مداخله می‌کند (رالز، ۱۳۸۷: ۱۶۵؛ بشیریه، ۱۳۸۳: ۳۳). در واقع به موجب اصل تفاوت، با تضمین حداقل‌های اقتصادی و اجتماعی متناسب با امکانات جامعه، می‌توان نابرابری اجتماعی را قبول کرد (سیدفاطمی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

در نتیجهٔ این قرارداد اجتماعی است که دولت‌ها به‌منزلهٔ نمایندهٔ مردم، متعهد می‌شوند حداقل حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تضمین کنند. حق بر تأمین اجتماعی به‌منزلهٔ یکی از حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان یکی از تعهدات دولت‌ها در سطح داخلی دانست. اما نمی‌توان گفت رالز حق بر تأمین اجتماعی پذیرفته‌شدهٔ اسناد بین‌المللی را قبول دارد، بلکه وی حداقلی از این حق را در سطح داخلی به رسمیت شناخته است و دولت‌ها را به تضمین حق بر تأمین اجتماعی برای مردمان تحت حاکمیت خود مکلف می‌داند. مقدار این حداقل می‌تواند در جوامع متغیر باشد. در واقع مبتنی بر اصل تفاوت رالز هر اندازه که سرمایه‌داری در جامعه رشد و توسعه یابد، مقدار حداقل نیز بیشتر می‌شود و دولت تعهدات بیشتری را بر عهده می‌گیرد. با این وضع نمی‌توان گفت رالز مقدار حداقلی یکسان و دقیقی را مشخص کرده است. وی اصل تعهد دولت‌ها را در قبال رفع نابرابری پذیرفته است و دولت‌ها را به تأمین اجتماعی شهروندان خود مکلف می‌داند، اما آیا دولت‌ها در قبال مردمان کشورهای دیگر نیز چنین تعهدی دارند؟ پاسخ به این پرسش را از دیدگاه رالز باید در بخش دیگری از نظرهای او جستجو کرد.

روابط و تعهدات بین‌المللی در دیدگاه رالز

برای شناخت ماهیت تعهدات دولت‌ها در قبال مردمان سرزمین‌های دیگر از منظر رالز نخست باید با تحلیل وی از روابط بین‌المللی به‌منزلهٔ چارچوبی برای شکل‌گیری تعهدات بین‌المللی آشنا شد. می‌توان گفت که رالز به روابط بین‌المللی با نگاه لیبرال می‌نگرد و مبتنی بر این نگاه، جوامع را دسته‌بندی و روابط جامعهٔ لیبرال با هر کدام از این جوامع را مشخص می‌کند (رالز، ۱۳۹۰: ۱۹).

از نظر رالز جوامع امروزی با توجه به رعایت عدالت و حقوق بشر به پنج دسته تقسیم می‌شوند. این پنج دسته عبارت‌اند از: الف) لیبرال معقول؛ ب) قانون‌شکن؛ ج) جوامع تحت فشار شرایط نامطلوب؛ د) مطلق‌گرای خیرخواه و ه) آبرومند.

مردمان لیبرال از نظر رالز همان جوامع لیبرال دموکرات‌اند که در آن از یک‌سو قانون اساسی وجود دارد (حاکمیت قانون) که افراد باید رفتار خود را با آن تطبیق دهند و از سوی دیگر، موضوعاتی وجود دارد مانند همدلی مشترک که یادآور قانون عام کانت و سرشتی اخلاقی داشتن است. این موارد اهرم‌هایی شخصی برای تصمیم‌گیری و رفتار کردن به شمار می‌روند و مبتنی بر این عوامل مردم توانایی وضع یک قرارداد را پیدا می‌کنند (رالز، ۱۳۹۰: ۳۷).

در مقابل، کشوری قانون‌شکن است که در آن حاکمیت قانون معنا ندارد. در این جامعه نقض حقوق بشر به راحتی صورت می‌گیرد. این جوامع جنگ‌طلب‌اند و نمی‌توان با آن‌ها پیمان بست. در روابط جوامع لیبرال با جوامع قانون‌شکن رالز بحث جنگ عادلانه را مطرح می‌کند (رالز، ۱۳۹۰: ۱۳۶). از دیدگاه او دو چیز این جنگ را موجه می‌کند: نخست دفاع از خود و دیگر لزوم رعایت حقوق بشر مردمان آن سرزمین (رالز، ۱۳۹۰: ۱۱۸). در مورد دوم نیز رالز منفعت جوامع لیبرال را در نظر دارد، اما نقض حقوق بشر، مهاجرت‌های گسترده و مشکلات ناشی از آن را به دنبال خواهد داشت.

دیگر نوع جامعه از منظر رالز، جوامع تحت فشار شرایط نامطلوب است. چنین جوامعی به کمک برای برپایی ساختاری نیاز دارند که در آن عدالت و حقوق بشر رعایت شود. خود مردمان این جوامع از برپایی چنین نظامی ناتوان‌اند. در اندیشه رالز مردمان لیبرال و آبرومند باید به این جوامع مساعدت کنند (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

جامعه مطلق‌گرای خیرخواه جامعه‌ای است که حقوق بشر در آن رعایت می‌شود، اما مردم در این جامعه از حضور در صحنه سیاسی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی ناتوان‌اند. رالز در خصوص این جوامع صحبت چندانی ندارد.

آخرین دسته از جوامع، جامعه آبرومند است. در این جامعه برخلاف جامعه مطلق‌گرای خیرخواه مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی حضور دارند. از طرف دیگر، برخلاف جوامع قانون‌شکن، حقوق بشر (مدنظر خود او) و عدالت را در جوامع خود رعایت می‌کنند. اما تفاوت اساسی که بین این جوامع و لیبرال معقول وجود دارد در این است که در جامعه آبرومند آزادی برابر وجود ندارد. در واقع در این جامعه سلسله‌مراتب وجود دارد. برخی شهروند درجه اول و برخی دیگر شهروند درجه دوم‌اند (رالز، ۱۳۹۰: ۹۳). از نظر رالز جوامع لیبرال می‌باید نسبت به جوامع آبرومند (که مردم خود را به سمت قانون معقول و عادلانه سوق می‌دهند) روادار باشند (رالز، ۱۳۹۰: ۹۲).

اما اگر به پرسش این مقاله بازگردیم باید بدانیم که در روابط میان این کشورها در تقسیم‌بندی رالز، آیا تعهدی برای تحقق حق‌های انسانی به طور عام و تعهد به مساعدت برای تحقق تأمین اجتماعی به طور خاص وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال شایسته است که به بازخوانی حقوق بشر از زاویه دید رالز نیز بپردازیم: یکی از موضوعات مطرح در سیاست خارجه

جوامع لیبرال بحث حقوق بشر است. از دید رالز، حقوق بشر شامل این موارد است: الف) حق حیات (حق داشتن ابزارهای معیشت و امنیت)؛ ب) حق آزادی (آزادی از برده‌داری، نظام ارباب رعیتی و مشاغل اجبارآمیز، آزادی وجدان برای تضمین آزادی مذهب و اندیشه)؛ ج) حق مالکیت (مالکیت شخصی)؛ د) حق برابری صوری (رفتار مشابه با موارد مشابه). رالز حق‌هایی را پذیرفته است که در هر جامعه‌ای برای یک زندگی حداقلی مناسب به آن‌ها نیاز است (Beitz, 2000: 684). از نظر او این حقوق بشر نقض‌ناپذیر و همگانی‌اند و همه مردم جهان می‌بایست به این حقوق دسترسی یابند. ضمانت اجرای او برای تضمین این حق‌ها، ملل به‌سامان هستند. ملل به‌سامان می‌باید جوامع دیگر را به سمت رعایت حقوق بشر هدایت کنند. ضمانت اجرایی‌ای که او برای تضمین این حق‌ها می‌گذارد درباره ملل قانون‌شکن، جنگ و در روابط با ملل تحت فشار مساعدت است (رالز، ۱۳۹۰: ۱۱۷). بنابراین، مبتنی بر وضعیتی که رالز از روابط بین ملل جهان توصیف می‌کند می‌توان گفت که او در برخورد با جوامع تحت فشار شرایط نامطلوب، بحث مساعدت بین‌المللی به‌منظور دسترسی این جوامع به حق‌های بشری را مطرح کرده است.

تعهدات بین‌المللی در قبال حق بر تأمین اجتماعی

با توضیحات یادشده اینک می‌توان با در نظر گرفتن رابطه حق معیشت از دیدگاه رالز (که وی آن را یکی از حق‌های بشری می‌داند) و بحث مساعدت بین‌المللی به ملل تحت فشار شرایط نامطلوب، ماهیت و قلمروی تعهد بین‌المللی دولت‌ها در تضمین حق بر تأمین اجتماعی را بررسی کرد.

رالز حقوق بشر را برای تمام ملل مطرح می‌کند، اما با اعلامیه جهانی حقوق بشر تفاوت دارد. در واقع گستره حق‌های بشری مدنظر رالز خیلی محدودتر از اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در میان این حق‌ها، آنچه را که می‌توان با حق بر تأمین اجتماعی مرتبط دانست، حق حیات است. حق حیات از دیدگاه رالز شامل دو بخش است: حق بر معیشت و حق امنیت. حق معیشت در حقوق بشر رالز به‌منظور تأمین ضروری‌ترین نیازهای بشر پذیرفته شده است. این حق شامل هوای پاک، آب سالم، خوراک و پوشاک کافی، سرپناه مناسب و حداقلی از مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی می‌شود (نیکویی، ۱۳۹۰: ۱۴۰؛ نراقی، ۱۳۹۰: ۴۵).

حال به پرسش اصلی بازمی‌گردیم؛ آیا دولت‌ها برای برآوردن این حق در سایر کشورها تعهدی دارند؟ در این خصوص رالز درباره ملل تحت فشار یا محنت‌زده - همان‌طور که پیش‌تر گفته شد - مساعدت بین‌المللی را مطرح می‌کند، زیرا از دیدگاه وی این ملل از تحقق این حق‌ها ناتوان‌اند. مردمان این جوامع از برپایی چنین نظامی ناتوان‌اند؛ در نتیجه جوامع مرفه (لیبرال و

آبرومند) وظیفه دارند به جوامعی که برای رسیدن به رفاه تلاش می‌کنند کمک کنند (سینگر، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که تعهد بین‌المللی دولت‌ها چگونه صورت می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، دولت‌ها برای تضمین حق بر تأمین اجتماعی در کشورهای دیگر باید از طریق کمک مالی یا انجام‌دادن رفتاری که مانع دستیابی کشور فقیر به این حق بشود یا از راه‌های دیگری چون اعمال فشار بر دولت‌های فقیر اقدام کنند؟

در پاسخ به این سؤال باید دانست که رالز مشکل اصلی ملل تحت فشار را فرهنگ سیاسی نادرست آن‌ها می‌داند و بیان می‌کند؛ تا زمانی که در این جوامع مسئله فرهنگ سیاسی حل نشود نمی‌توان انتظار بهبود وضعیت را داشت. بنابراین او در خصوص بهبود فرهنگ سیاسی جوامع، راهکارها و مکانیسم‌هایی را بیان می‌کند. برای مثال، او به تحقیق آمارتیا سن درباره قحطی اشاره می‌کند (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۴). آمارتیا سن با تحقیق و بررسی روی قحطی‌ها متوجه شده بود که علت قحطی‌ها نبود منابع نیست، بلکه سیاست‌های نادرست دولت است. به عبارت دیگر، علت قحطی‌ها سیاسی است. از نظر آمارتیا سن، قحطی در جوامع دارای دموکراسی تا به حال رخ نداده است، زیرا فشار مطبوعات، مردم و ... بر حاکمان مانع از به وجود آمدن آن می‌شود (سن، ۱۳۸۱: ۲۶).

حقوق زنان یکی دیگر از مسائلی است که طبق نظر جان رالز در صورت اجرایی‌شدن در ملل تحت فشار می‌تواند سبب بهبود این جوامع شود. او با نقل موقعیت ایالت کراالی هند که با ارائه حقوق زن سبب شده بود جمعیت کاهش و وضع مردم بهبود یابد، بیان می‌کند که مشکل این جوامع فرهنگی است (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۸). به طور کلی، رالز مشکل این جوامع را داخلی دانسته است و بیان می‌کند که می‌بایست مساعدت‌ها نیز با هدف ایجاد نهادهای درست باشند.

مبتنی بر این اندیشه، بهبود آموزش را می‌توان یکی دیگر از مسائلی دانست که رالز بر آن تأکید دارد، زیرا بهبود آموزش برای مردم فقیر سبب ایجاد برابری، بهبود استانداردهای بهداشت و افزایش بهره‌وری می‌شود (بانک جهانی، ۱۳۸۷: ۲۳).

با این مقدمه، رالز سرزیرکردن پول به سمت کشورهای تحت فشار را نامطلوب می‌داند و در انتقاد از جهان‌وطن‌ها که بحث مالیات بین‌المللی را مطرح می‌کنند،^۱ بیان می‌کند که توسعه و ثروت در یک کشور به سطح منابع آن نیست، بلکه به فرهنگ سیاسی آن‌هاست (رالز، ۱۳۹۰:

۱. از جهان‌وطن‌هایی که به طرح مالیات بین‌المللی می‌پردازند توماس پوگی است. او به دلیل شانس در برخورداری از منابع طبیعی بین کشورها، بحث مالیات بین‌المللی را مطرح می‌کند (Pogge, 1999: 507). او بیان می‌دارد که مردم یک کشور می‌توانند هر قدر که می‌خواهند از منابع سرزمین خود بهره‌مند شوند، اما باید بخشی از منافع اقتصادی این کار را با دیگران شریک شوند (Pogge, 1999: 510).

۱۶۷). نگرانی رالز در خصوص پرداخت کمک مالی، همچون اقتصاددانانی چون ایسترلی است. ایسترلی بیان می‌کند که کمک‌های خارجی نوعی تلف کردن پول است، زیرا این کمک‌ها از طرفی نهادهای داخلی جوامع فقیر را تضعیف می‌کنند و جلوی کشف راه‌حل خروج از مشکلات مالی را از مردم این جوامع می‌گیرند (بنرجی و دوفلو، ۱۳۹۲: ۴۰) و از طرف دیگر فساد و اختلاس حاکمان، بخش زیادی از کمک‌ها را به خود اختصاص می‌دهد (فیسمن و میگل، ۱۳۸۸: ۲۷). پس می‌توان گفت که در اندیشه رالز، نحوه تعهد بین‌المللی دولت‌ها در تضمین حق بر تأمین اجتماعی، به صورت کمک مالی نیست، زیرا کمک‌های مالی نمی‌توانند مشکل کشورهای فقیر را رفع کنند.

به گفته رالز در جهان به جز در موارد جزئی تمام ملل توانایی ثروتمند شدن را دارند؛ یعنی هر کشوری حتی ملل فقیر نیز می‌توانند ثروتمند شوند. برای اثبات حرف خود، او ژاپن را مثال می‌آورد که با وجود منابع اندک توانسته است وضع مناسبی داشته باشد و در مقابل کشورهای مملو از ژانتین با وجود منابع بسیار، با مشکلات جدی روبه‌رو هستند. همان‌طور که گفته شد رمز موفقیت ژاپن در اصلاح فرهنگ سیاسی و ایجاد نهادهای مناسب بوده است (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۶). او در همین خصوص به آزادی انتخاب دولت‌ها در مسیر خود استناد می‌کند و بر این نظر است که وقتی دولت‌ها راهی را برمی‌گزینند که نتیجه آن فقر و نابه‌سامانی است، چگونه می‌توان از دولت‌های دیگر انتظار داشت که به یاری آن‌ها بشتابند؟ برای توضیح، او دو وضعیت را مثال می‌زند؛ دو جامعه به‌سامان (لیبرال و شایسته) یکی راه صنعتی شدن را انتخاب کرد و ثروتمند شد و دیگری راه سنتی کشاورزی صرف را پذیرفت و چندان ثروتی به دست نیاورد. در اینجا آیا جامعه ثروتمند باید به جامعه دیگر کمک کند؟ جواب رالز منفی است، زیرا هر دو جامعه با آزادی دست به انتخاب زده‌اند. در واقع رالز بر این نظر است که چون کشورها مسیر را آزادانه برگزیده‌اند و این انتخاب سرنوشت آن‌ها را رقم زده است، کشورهای دیگر در قبال دشواری‌های آن‌ها تعهدی ندارند و اگر تعهدی هم باشد نه تعهد به ارائه کمک مالی مستقیم، بلکه ارائه راهی است تا انتخاب‌های غلط گذشته تصحیح شوند و کشور فقیر در مسیر درست قرار گیرد. به عبارت دیگر، راه حل رفع مشکل کشورهای فقیر تغییر فرهنگ سیاسی آن‌هاست. در این خصوص او به بیان مواردی که در تغییر فرهنگ سیاسی این جوامع کمک می‌کند می‌پردازد و از مواردی چون حقوق زنان، آموزش و سیاست‌گذاری‌های دولت (برای مثال در بحث قحطی) نام می‌برد (رالز، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

رالز در رد کمک مالی، نظرهای عدالت توزیعی جهانی اندیشمندانی چون پوگی و بیتز را

۱. توماس پوگی دلایل فقر را در عواملی چون شانس در برخورداری از منابع، استعمار، فرهنگ سیاسی نادرست و نظم نوین اقتصادی می‌بیند (برخلاف رالز که تنها دلیل فقر و ثروت را در فرهنگ سیاسی جوامع می‌بیند) و از

نیز به چالش می‌کشد (رالز، ۱۳۹۰: ۱۶۵). وی در قانون مردمان بیان می‌کند هیچ‌گاه ملتی که دولتی سازماندهی‌اش می‌کند حاضر نیست منافع ملت دیگری را به قیمت سختی کشیدن خود، اصلی بنیادین تلقی کند. درواقع رالز عدالت توزیعی در سطح داخلی را قبول دارد، اما عدالت توزیعی بین ملل را قبول ندارد. به عبارت دیگر، رالز مخالف توزیع مجدد ثروت در سطح بین‌المللی است (سینگر، ۱۳۸۸: ۲۴۴). نیگل در این خصوص جهان عادلانه رالز را وجود دولت‌هایی با عدالت توزیعی در سطح داخلی معرفی می‌کند (Nagel, 2005: 115).

در این خصوص سؤال دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که طبق اندیشه رالز تعهد بین‌المللی دولت‌ها در تضمین حق تأمین اجتماعی برای تغییر فرهنگ سیاسی کشور فقیر به چه صورت است؟ به عبارت دیگر، کشورهای دیگر برای آنکه مواردی چون حقوق زنان، آموزش و سیاست‌گذاری دولت‌ها در کشور فقیر رعایت شود باید چه کنند؟

رالز بر این نظر است که هیچ دستورالعمل آسانی برای ملل به‌سامان به‌منظور مساعدت به ملل تحت فشار نیست (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۷). اما از طرفی دیگر او با تکرار نبود دستورالعمل آسان بیان می‌کند که برای تغییر فرهنگ سیاسی کشورهای فقیر سرازیر کردن پول و کاربرد زور مطلوب نیست، اما انواعی از صلاحدید و توصیه می‌تواند کمک‌کننده باشد (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۹). درواقع همان‌طور که خود رالز بیان می‌دارد ملل به‌سامان در این خصوص دستورالعمل مشخصی ندارند و تأکید بر حقوق بشر (اعمال فشار برای اجرای حقوق بشر بر دولت‌های ملل فقیر)، صلاحدید و توصیه راه‌هایی قطعی نیستند و صرفاً برای مثال بیان می‌شوند. با وجود مخالفت اولیه رالز با کمک‌های مالی و بی‌میلی به این روش، او در نامه‌ای به یکی از دوستان خود این کمک‌ها را قبول کرده است. درواقع او مخالف مالیات بر درآمد^۱ در کشور برای مساعدت

مهم‌ترین دلایل فقر در نظر او نظم نوین اقتصادی جهان است. در اینجا پوگی به بیان معایبی که در جهانی شدن اقتصادی وجود دارد می‌پردازد. از نظر او این ساختار شبکه بسیار پیچیده‌ای است از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی درباره تجارت، سرمایه‌گذاری‌ها، وام‌ها و ... که در نتیجه آن بسیاری از جوامع فقیر، فقیرتر و بسیاری از جوامع ثروتمند، ثروتمندتر می‌شوند. به همین منظور، او اصلاح قوانین مالی بین‌المللی را مطرح می‌کند (Pogge, 2001: 12). او با بیان این دلایل و به‌هم‌پیوستگی جهانی، عدالت توزیعی جهانی را مطرح می‌کند. چارز بیتز نیز همچون توماس پوگی به وابستگی اقتصادی جهانی باور دارد که در نتیجه جهانی شدن در حوزه اقتصاد به وجود آمده است (Beitz, 1975: 373). در نتیجه این وابستگی جهانی است که او دو اصل عدالت رالز را در سطح بین‌المللی مطرح می‌کند. در این خصوص او بیان می‌کند: «افراد تمدن‌های مختلف در قبال یکدیگر تکالیفی توزیعی شبیه شهروندان یک دولت دارند. تکالیف توزیعی بین‌المللی نه صرفاً بر کمک متقابل بلکه بر عدالت پایه می‌گیرد» (Beitz, 1979: 128).

۱. مالیات مستقیم به طور کلی به دو دسته مالیات بر دارایی و درآمد تقسیم می‌شود. در مالیات بر دارایی، مالیات بر اموری چون ارث، اراضی بایر مسکونی و حق تمبر و در مالیات بر درآمد، مالیات بر درآمدهای املاک،

بین‌المللی است، اما مالیات بر دارایی به‌منظور ایجاد فرصت‌های آموزشی و اقتصادی را قبول کرده است (Beitz, 2000: 690). می‌توان گفت او با رد مالیات بر درآمد، مخالفت خود را با توزیع منابعی که در نتیجه تلاش و کوشش افراد به دست می‌آیند اعلام می‌کند، اما در مالیات بر دارایی، درآمدهایی که در نتیجه شانس و اقبال بوده و فرد برای کسب آن‌ها تلاش نکرده است به‌منزله کمک بین‌المللی از سوی رالز پذیرفته شده است. درخصوص نقطه پایان این کمک‌ها می‌توان گفت رالز به‌صراحت محدوده‌ای را برای این کمک‌ها تعیین نکرده است، اما با توجه به رویکرد حداقلی او به این کمک‌ها می‌توان گفت تنها رفع بحران کفایت می‌کند.

از سوی دیگر، منطبق بر رویکرد نهادهای بین‌المللی -همچون تفسیریه‌های عمومی درخصوص برخی مواد میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۱- دولت‌ها در انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی متعهدند که به این حق توجه کنند، اما رالز مبتنی بر اصل آزادی اراده دولت‌ها، بر این نظر است که دولت‌ها آزادند بر سر هرچه می‌خواهند توافق کنند و با قبول آزادی قراردادهای در سطح بین‌المللی، دولت‌ها در تضمین حق بر تأمین اجتماعی در قراردادهایشان با ملل دیگر هیچ تعهدی ندارند. میشل بلیک برای روشن‌شدن دیدگاه رالز دو جامعه را فرض می‌گیرد که یکی ثروتمند شده و دیگری در فقر نسبی است؛ فقری که هنوز به قحطی نرسیده است. در اینجا جامعه ثروتمند برای کمک به جامعه فقیر هیچ تعهدی ندارد و تنها می‌تواند از روی اختیار به آن‌ها کمک کند. از نظر او حتی با وجود جهانی‌شدن اقتصاد و نفع بیشتر جوامع ثروتمند از آن نیز، این اصل حاکم است و نمی‌توان دولت‌های ثروتمند را مجبور کرد. او دلایلی در دفاع از جوامع ثروتمند را بیان می‌کند؛ از جمله اینکه این توافقات بین‌المللی، از روی اراده آزاد و اختیار بوده است (Black, 2001: 289). در نتیجه باید گفت که در اندیشه رالز، تضمین حق بر تأمین اجتماعی در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی به‌منزله تعهد بین‌المللی برای دولت‌ها به رسمیت شناخته نشده است.

همچنین او در بحث مساعدت بین‌المللی همان‌طور که بیان شد دلیلی برای کمک بین‌المللی مطرح نمی‌کند و حتی اگر این نظر نسبتاً متناسب با اندیشه او را قبول کنیم که هدف کمک بین‌المللی جلوگیری از ناامنی باشد که امکان دارد در نتیجه کمک‌نکردن، برای

۱. کشاورزی، حقوق، مشاغل، اشخاص حقوقی و درآمدهای اتفاقی بسته می‌شود (رستمی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).
 ۲. در تفسیر عمومی شماره ۱۹ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درخصوص ماده ۹ میثاق (حق بر تأمین اجتماعی) آمده است: «دولت عضو نباید موافقت‌نامه‌های بین‌المللی را منعقد کند که تأثیر معکوسی بر حق تأمین اجتماعی داشته باشند» (General Comment NO 19, 2008: Para 57) یا در تفسیر عمومی شماره ۱۲ این کمیته درخصوص حق بر غذا درباره ماده ۱۱ میثاق بیان می‌دارد: «دولت‌های عضو باید در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی به‌هنگامی که به این مسئله (حق بر غذا) مربوط می‌شود اطمینان یابند حق بر غذای کافی به‌درستی مورد توجه قرار گرفته است» (General Comment 12, 1999: Para 36).

ملل لیبرال به وجود آید (بحران پناهندگی، جنگ و ...)، در اینجا صرفاً منافع ملل لیبرال لحاظ می‌شود و رالز به وضعیت مردم فقیر مبتنی بر کرامت انسانی توجه چندانی ندارد. در خصوص کمک مالی به منزله یک دستورالعمل برای ملل به سامان در برخورد با ملل نامساعد نیز رالز مخالف چنین کمک‌هایی است و کمک مالی مبتنی بر دارایی اشخاص (و نه بر درآمد اشخاص) را که در نامه‌ای به دوستش قبول کرده است نیز صرفاً در امور آموزشی و اقتصادی مجاز می‌داند و نمی‌توان به قطع گفت که او این کمک‌ها را برای بهبود نظام تأمین اجتماعی مطرح کرده است، بلکه این کمک‌ها بیشتر در قالب توسعه این جوامع مطرح می‌شود.

با این حال می‌توان گفت که رالز در برخی ابعاد و از زاویه‌ای خاص و البته غیرمستقیم تعهد بین‌المللی دولت‌ها را قبول دارد. همان‌طور که گفته شد او علت فقر ملل نامساعد را در فرهنگ سیاسی این کشورها می‌داند و بهبود آموزش، برابری جنسیتی و مواردی چون سیاست‌گذاری‌های دولت را راه‌حل خروج این جوامع از فقر معرفی می‌کند. البته او بهبود این مسائل را امری داخلی می‌داند، اما با توجه به اینکه او کمک مالی را با وجود تمایل نداشتن خود قبول و مصارف آن‌ها را در آموزش و مسائل اقتصادی بیان کرده است می‌توان گفت که این کمک‌ها می‌توانند در حوزه تأمین اجتماعی در معنای عام آن، همچون آموزش و سیاست‌های اشتغال‌زایی نیز به کار روند.^۱

سؤال دیگری که می‌توان مطرح کرد اینکه در اندیشه جان رالز، آیا مساعدت بین‌المللی به جوامع لیبرال نیز جایگاهی دارد؟ رالز اظهار نظر صریحی در این خصوص ندارد، اما با توسل به

۱. با این مقدمات چنانچه بخواهیم تعهدات بین‌المللی کشوری را در قبال تأمین اجتماعی در سطح بین‌المللی شناسایی کنیم نخست باید جایگاه آن کشور را در تقسیم‌بندی رالز بدانیم. مطابق دیدگاه رالز، اگر آن کشور جزو کشورهای تحت فشار نباشد سایر کشورها برای کمک به آن تعهدی ندارند. برای مثال، درباره ایران باید گفت که جایگاه ایران در قانون مردمان رالز را نمی‌توان به صراحت و سهولت مشخص کرد. با این حال می‌توان گفت که ایران جامعه تحت فشار نیست؛ زیرا همان‌طور که رالز بیان می‌کند این جوامع «از سنت‌های سیاسی، فرهنگی، سرمایه انسانی و دانش فنی و اغلب منابع مادی و تکنولوژیک ضروری، برای به سامان بودن نیز برخوردار نیستند» (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۴). ایران با برخورداری از سنت‌های سیاسی و فرهنگی مناسب همچون حاکمیت قانون و انتخابات، سرمایه انسانی و دانش فنی لازم که از طریق تحصیلات و تجربه به دست آورده است و برخورداری از منابع مادی و تکنولوژی‌های ضروری همچون نفت و گاز، حمل و نقل مدرن (هواپیما، قطار و ...) و اینترنت، شامل جوامع تحت فشار نمی‌شود. بنابراین، مطابق الگوی مدنظر رالز می‌توان گفت که مشمول مساعدت‌های بین‌المللی نیست، اما از سوی دیگر می‌توان از لزوم مساعدت ایران به کشورهای فقیر و تحت فشار سخن به میان آورد. اگرچه این مساعدت‌ها اختیاری است و می‌تواند در چارچوب سیاست خارجی ایران و به منظور پیشگیری از قاچاق و تروریسم و مهاجرت‌های غیرقانونی به کشور صورت پذیرد (این مساعدت‌ها به‌ویژه در خصوص کشورهای همسایه از جمله عراق و افغانستان معنا می‌یابد). در خصوص شیوه مساعدت‌ها نیز دیدیم که رالز بیش از کمک مالی بر توصیه و ارائه راهکار به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی و اشتغال‌زایی و تلاش برای بهبود فرهنگ سیاسی تأکید دارد.

چارچوب فکری او می‌توان مدعی شد که مساعدت بین‌المللی مخصوص جوامع تحت فشار شرایط نامطلوب است (رالز، ۱۳۹۰: ۱۵۴)، اما با توجه به اینکه هدف از مساعدت بین‌المللی، جلوگیری از ناامنی در جوامع لیبرال است، می‌توان کمک به جوامع لیبرال مبتلا به بحران مالی را نیز پذیرفت.

نتیجه‌گیری

با تدقیق در اندیشه رالز در خصوص روابط بین‌الملل می‌توان گفت که پذیرش تعهد بین‌المللی برای دولت‌ها در تضمین حق بر تأمین اجتماعی از دیدگاه او دارای ابهام است. قراردادگرایی رالز که در صدد برپایی عدالت اجتماعی است یکی از مبانی توجیهی حقوق بشر مخصوصاً نسل دوم حقوق بشر به شمار می‌رود. نظریه قرارداد اجتماعی او به شناسایی تعهد دولت‌ها در تضمین حق بر تأمین اجتماعی در سطح داخلی منجر می‌شود، اما در سطح بین‌المللی، رالز به دنبال برپایی عدالت توزیعی جهانی نیست، بلکه به دنبال اصولی است که کشورهای لیبرال متناسب با آن‌ها روابط خارجه خود را طرح‌ریزی کنند. به بیان دیگر، رالز به دنبال منافع ملل به‌سامان، به خصوص کشورهای لیبرال است و نه برپایی نظام عادلانه جهانی که در آن افراد بدون هیچ جبری (اجتماعی، طبیعی و ارثی) امکان پیشرفت و رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی را بیابند. به همین منظور او مخالفت خود را با کمک‌های مالی که سبب عدالت توزیعی جهانی شود اعلام می‌کند. در این خصوص او تنها از مساعدت ملل به‌سامان به کشورهای فقیر سخن به میان می‌آورد و این امر را لازمه تحقق حق معیشت در چارچوب حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند، اما در طرح این حق نیز بیشتر منافع دول لیبرال را در نظر دارد و بیم آن دارد که در صورت نبود مساعدت‌ها ناامنی پدید آید و منافع ایشان به خطر افتد و نگرانی برای ملت‌های تحت فشار فقر، کمتر در اندیشه او متبلور شده است. شاید دلیل این امر آن باشد که رالز وضعیت کشورها را محصول انتخاب‌های آزاد آن‌ها و نه وضعیت اولیه‌شان (از قبیل امکانات و منابع) می‌داند و بر این باور است که سیاست‌های غلط و مسیر اشتباه است که دولت‌ها را به ورطه فقر می‌راند، برخلاف وضعیت داخلی در کشورها که افراد گاه به ناچار و در اثر نابرابری در امکانات فقر را تجربه می‌کنند و لذا باید در سطح جامعه عدالت توزیعی برقرار شود.

رالز در معدود مواردی که مساعدت را تجویز می‌کند دستورالعمل واحدی برای آن معرفی نمی‌کند. او بیان می‌کند که هیچ دستورالعمل مشخصی برای ملل به‌سامان برای کمک به کشورهای فقیر وجود ندارد و صرفاً صلاحدید، توصیه و تأکید بر حقوق بشر را پیشنهاد می‌دهد. این صلاحدید و توصیه‌ها را رالز با هدف اصلاح فرهنگ سیاسی کشورها ضروری و تغییرات سیاسی پایدار در فرهنگ سیاسی جوامع هدف و نهادسازی و اصلاح نهادها را الزامی می‌داند.

اما ابهامی که وجود دارد این است که آیا در این دیدگاه این قبیل کمک‌ها برای کشورهای ثروتمند تعهد بین‌المللی الزام‌آوری به شمار می‌روند؟ رالز جواب صریحی به این سؤال نداده است. با این حال در چارچوب فکری او در مجموع می‌توان چنین استنباط کرد که مساعدت دولت‌های ثروتمند به کشورهای فقیر، اختیاری است، زیرا سیاست خارجه یک کشور، از سوی خود آن کشور مشخص می‌شود و می‌تواند کم، زیاد یا کاملاً قطع شود. این تنها پرسشی نیست که رالز بی‌پاسخ می‌گذارد. حدود ارائه کمک‌های مالی از یک سو و لزوم و چگونگی مساعدت به جوامع لیبرال آن‌گاه که در شرایطی دشوار قرار گرفته‌اند در بررسی منظومه فکری رالز پاسخی روشن نمی‌یابد.

منابع

الف) فارسی

۱. بانک جهانی (۱۳۸۷). *جهانی‌شدن، رشد و فقر*، ترجمه صابر شیبانی اصل، تهران: نشر نی.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۹۰). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران: نشر نی.
۳. _____ (۱۳۸۳). *فلسفه عدالت، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران: دانشگاه تهران.
۴. بنرجی، آبهیجیت و دوفلو، استر (۱۳۹۲). *اقتصاد فقیر*، ترجمه جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی، تهران: دنیای اقتصاد.
۵. پیترز، دنی (۱۳۸۸). *تأمین اجتماعی مقدمه‌ای بر اصول اساسی*، ترجمه فراز فیروزی‌مندی و سمیره احمدی، تهران: شهر دانش.
۶. رالز، جان (۱۳۹۰). *قانون مردمان*، ترجمه جعفر محسنی، تهران: ققنوس.
۷. _____ (۱۳۸۷). *نظریه عدالت*، ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. رستمی، ولی (۱۳۹۳). *مالیه عمومی*، تهران: میزان.
۹. سن، آمارتیا (۱۳۸۱). *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه احمد موثقی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. سندل، مایکل (۱۳۹۴ الف). *عدالت*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۱۱. _____ (۱۳۹۴ ب). *لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۱۲. سینگر، پیتر (۱۳۸۸). *یک جهان*، ترجمه محمد آزاده، تهران: نشر نی.
۱۳. عباسی، بیژن (۱۳۹۳). *مبانی حقوق اساسی*، تهران: جنگل.

۱۴. عراقی، عزت‌الله و دیگران (۱۳۸۶). *درآمدی بر حقوق تأمین اجتماعی*، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۱۵. فیسن، ریموند و میگل، ادوارد (۱۳۸۸). *تبهکاران اقتصادی*، ترجمه فرخ قبادی، تهران: نگاه معاصر.
۱۶. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۱). *مبانی توجیهی اخلاقی حقوق بشر معاصر*، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۱۱ تا ۱۹۲.
۱۷. _____ (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: شهر دانش.
۱۸. نراقی، آرش (۱۳۹۰). *اخلاق حقوق بشر*، تهران: نگاه معاصر.
۱۹. نیکویی، مجید (۱۳۹۰). «*رویکردی انتقادی به حقوق بشر بین‌الملل در پرتو نظریه عدالت جهانی جان رالز*»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۹، ۱۲۵ تا ۱۵۳.

ب) انگلیسی

20. Barry, Brian, (1989), *Theories of Justice*, Hemel-Hempstead, Harvester-Wheatsheaf.
21. Beitz, Charles R. (2000), *Rawls's Law of Peoples*, *Ethics* 110(4), 669-96.
22. Beitz, Charles R. (1975), *Justice and International Relations*, *Philosophy and Public Affairs* 4: 360-89
23. Beitz, Charles R. (1979), *Political Theory and International Relations*, Princeton, New Jersey, Princeton University Press.
24. Blake, Michael. (2001), *Distributive Justice, State Coercion, and Autonomy*, *Philosophy & Public Affairs* 30, 257-96.
25. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (2007), *General Comment 19 on the Right to social security*, E/C.12/GC/19.
26. Committee on Economic, Social and Cultural Rights(1999), *General Comment 12 on the Right to Adequate Food*, E/C.12/1999/5.
27. Nagel, Thomas. (2005), *The Problem of Global Justice*, *Philosophy & Public Affairs* 33 (2), 113-47.